

ایران باستان و ژاپن: «شاهدخت ساسانی» در ژاپن

تمدن و فرهنگ دیرین و بالنده ایرانزمین گستره ای فراسوی مرزهای ایران بزرگ داشته و در گذر اعصار پرتو جانبخش و فروغ دورانساز خود را بر اقطار جهان تابانده است، با چنان دامنه و تأثیری که قرن‌ها باید تا به همت جویندگان معرفت و اهل شناخت و به یاری اسناد تازه یافته تاریخی بهره‌هایی از پیکره تناور آن که در غبار و مه تاریخ محو و ناپیدا مانده است از دوردست‌های زمانه پر رمز و راز به صحنه معرفت علمی درآید، و گوشه‌هایی دیگر از افسانه و ادب امروز جای خود را به تاریخ مدون و مستند بسپارد. داستان شاهزاده خانم ساسانی در ژاپن نویدی برای چنین بازیافت است.

گویا یک سالی پیش، در بهار ۱۳۸۰، بود که خانم هیروکونیشی زاو (Hiroko Nishizawa) از خاندانی اصیل در نواحی مرکزی ژاپن، نخستین بار نزد مقام‌های فرهنگی ایران در توکیو راز نیاگانی خود را در میان نهاد و گفت که خاندان او بازماندگان شاهزادگان ایرانی اند که یک هزار و چند صد سال پیش به ژاپن آمده و در این جا در بنیاد کردن پادشاهی ژاپن سهم داشته‌اند. چون خواسته بود که با یکی از ایرانیان که در این سوی جهان در کار تحقیق است تماس داشته باشد، را معرفی کرده بودند؛ و این مقدمه آشنایی دلنشین و شوق انگیزی شد، و در این چند ماه با چندین نامه و دیداری در تابستان گذشته با داستان این شاهزاده خانم ایرانی آشنا شدم.

پس از تاریخ افسانه وارِ خاندانِ خانمِ نیشی زاوا، آنچه که شگفت می نماید توان و تلاشِ خستگی ناپذیری ست که این «شاهدختِ ساسانی» در هفتاد و چند سالگی و با فعالیتِ گسترده و متنوع ادبی و هنری خود، نویسنده و کارگردانی فیلم و نمایش، هنوز دارد، و به گفته وی شمارِ آثارش در این عرصه به چند هزار می رسد. اما کاوش برای شناختن دقیق و شناساندن تاریخ خاندانِ خود را تازه آغاز کرده، و با نگاشتن داستانی تاریخی در چندین دفتر، که جلد اول آن با نام «پروشیا - نو - سوئه» (*Perushiya-no-sue*) (فرزند ایران) در سال ۱۹۹۹ انتشار یافت، در این راه گام نهاد و اکنون به نوشتن دفترهای دیگر سرگرم است.

*

خانم نیشی زاوا در نامه اش می گوید که نیاگانش یک هزار و چند صد سال پیش (به ظاهر در سده هفتم میلادی و در پی برافتادن ساسانیان) به ژاپن آمده و در بنیاد کردن امپراتوری ژاپن آن گونه که در تاریخ پذیرفته شده آن می شناسیم، سهم بوده اند؛ اما می افزاید که از نشانه های بازمانده در خاندانش می تواند تاریخ این خاندان را تا ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد یا پیش از آن دنبال کند. در این میان به نام کورش بزرگ برمی خوریم، که انسانی والا و خردمند و نیز دانشور و صاحب فن در اوزان و مقادیر بوده است.

پیش از این هم شماری از محققان و دانشمندان ژاپنی اشاره هایی به خاستگاه مشترک در تمدن و فرهنگ ایران و ژاپن، بر پایه نشانه های تاریخی، داشته اند. آکیو کازاما (*Akiyo Kazama*) (در گذشته ۱۹۴۵ م.) نخستین سفیر ژاپن در ایران (سالهای ۱۳۰۸-۱۳۱۱ خورشیدی) از پیشگامان این محققان است. در سفرنامه ایران خود می نویسد: «در جاهایی از ایوان کاخ صد ستون، سنگ نقش برجسته گل داوودی می بینیم، و به این قرینه شماری از دانشمندان احتمال داده اند که شاید خاندان سلطنتی ژاپن (که گل داوودی نماد و نشانه آنهاست) و خاندان شاهنشاهی ایران با هم پیوندی داشته اند. دو شاهزاده ایرانی در روزگار باستان، به دنبال جنگ و از چنگ دشمن، گریختند و به خاور دور تاختند. پس کسانی گمان دارند که [با آمدن آنان] خون ایرانی در رگهای ژاپنی آمده است. اما شمار گلبرگهای داوودی در سنگ نقشهای تخت جمشید کمتر از شانزده است (سفرنامه ایران، آکیو کازاما، ترجمه هاشم رجب زاده، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶ و ۱۰۷).

*

چینیان قدیم ایران را پو-سی (po-si) می گفتند و عرب را تا-سی (ta-si) (تازی). در ژاپن آن روزگار هم این نام را از چینی ها گرفتند. ژاپن از راه چین با پو-سی (= پارس) مناسبات تمدنی و فرهنگی داشت. یادگارهای بازمانده در شوءسوئین (shosoin)، گنجینه امپراتوری ژاپن، در نارا (Nara) و در گنجینه معبد بودایی هوریوجی (Horyuji) در همین ایالت ژاپن، سند گویای این رابطه است. نیز در میان ذخایر این معبد نوشته ای یافته اند روی الواح چوبی و به زبانهای پهلوی و سغدی، که گواه دیگری بر این داد و ستد معنوی ست. شماری از محققان ژاپنی، از آن میان سئوچو ماتسوئوموتو (Seicho Matsumoto)، گیکیو ایتو (Gikkiyo Ito)، و ئدایچی ایموتو (Eichi Imotu) کوشیده اند تا جای پا و آثار آمدن ایرانیان و فرهنگ ایرانی به ژاپن را باز یابند.

*

از ویژگیهای رازگونه و شگفتی برانگیز تاریخ و بنیاد سرزمین آفتاب این است که از پیش از ۲۵۰۰ سال پیش خاندان واحدی بر آن حکومت داشته اند. به نوشته Hall محقق تاریخ ژاپن: «این که جزایر اصلی خاک ژاپن همواره زیر حکومت واحد یا تابع یک خاندان حاکم خودی بوده است، اهمیت دارد. جزایر کیوشو (Kiyushu)، شیکوکو (Shikoku)، و هونشو (Honshu) که نخستین بار کشور ژاپن در آن جا بنیاد یافت،... هیچ گاه از نظر سیاسی و حکومتی از هم جدا نبوده اند. از سویی هم، کوهستانی بودن این جزایر و احوال خاص اقلیمی آن موجب شد که ژاپن به مناطق و نواحی متعدد تقسیم شود، و هر کدام، با ویژگی محلی متمایز، دستگاه حکومتی خود را داشته باشد» (ص ۱۲). همین تنوع و تعدد امیرنشینها و مراکز قدرت در زیر حکومت یک پادشاه، گهگاه به واقع و در بیشتر دوره های تاریخی به طور اسمی، باید از رموز ماندگاری دستگاه و تداوم خاندان واحد امپراتوری در ژاپن بوده باشد.

*

«شاهدخت ساسانی» می گوید که نیاگان او پس از رسیدن به ژاپن، در بنیاد کردن معبد بزرگ پایتخت قدیم آن جا سهم عمده داشتند. در «نیهون شوگی (یا، نیهونگی)» (Nihongi/Nihon-Shoki)، تاریخنامه باستانی ژاپن، در ضبط رویدادهای سال ۶۵۴ میلادی از آمدن کسانی از ایرانزمین به ژاپن یاد شده است: «در تابستان در ماه چهارم این سال (برابر آوریل در تقویم امروزی) دو مرد و دوزن از سرزمین تخارا و یک زن از سیراوستی (در سرزمین هند) را توفان به هیوگا (Hiuga) راند» (ص ۲: ۲۴۰).

خانم نیشی زاوا سراینده یکی از قطعه های مانیوشو (Man'yoshu)، نخستین مجموعه شعری ژاپن فراهم آمده در نیمه دوم سده هشتم میلادی، را از نیاگان خود می داند. در روایتی کوتاه شده از این شعر چنین می خوانیم:

امپراتوری که خدمتگزار اویم دوست دارد که
 کاخی تازه در آبادی فوجی وارا بسازد.
 و فرمان می دهد که درختان سرورا
 از کوه تاناگامی، شناور بر رود اوچی، به این جا بیاورند.
 همه مردان شادند که برای او کار می کنند،
 و خانه و خانواده و نیز خودشان را فراموش کرده اند.
 آنها در میان آب سخت کار می کنند و الوار آماده می سازند
 و آن را بر آب رودخانه به پایین رود حمل می کنند (از ترجمه هوندا).

از شماری دیگر از بزرگان ادب، هنر، و سیاست ژاپن نیز در روزگار امپراتور تممو (Temmu) (چهلمین امپراتور ژاپن که در سالهای ۶۷۳ تا ۶۸۶ م. بر تخت بود) نیز در شجره انساب خاندان نیشی زاوا نام آمده است.

خانم نیشی زاوا در نامه ای نوشته است که «برای مبادلات آینده میان ایران و ژاپن، دست کم از نظر داد و ستد تمدنی و فرهنگی، و شناخت تأثیر امپراتوری شکوهمند ایران بر ژاپن، و این که تا چه اندازه اندیشه ایرانی پایه گذار کشور ژاپن بوده، مصمم است که منابع را بررسی و مطالب را بی پرده، و به شیوه علمی، بنویسد. این اثر را، که از هم اکنون «فرزند ایران» عنوان داده است، همچون کارنامه زندگی خود به یادگار خواهد گذاشت».

بیگمان، آرزوی هر ایرانی فرهنگ دوست است که «شاهدخت ساسانی» در این نیت خجسته خود کامیاب و بالنده باشد، و پرتوی تازه بر گستره پُر پهنه فرهنگ و تمدن ایران زمین بیفکند.

دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا، ژاپن

بخشی از منابع این نوشته:

Hall, John Whitney; *Japan: From Prehistory to Modern Times*, Tokyo, 1971. Honda Imoto, Eichi; *Asuka-dera o Tsukutta Iran-Jin*, in: *Kodai Nihon to Iran*, Gakusi-sha, 1990, pp. 1-14.

The Manyoshu, H.H. (tr), Hokuseido, 1972.

Nihongi: chronicles of Japan from the Earliest times to A.D. 675, W.C.Aston (tr), Tuttle, Tokyo, 1972.

Nishizawa, Hiroku; *Perushiya-no-sue*, Tokyo, 1999.

papinot, E., *Historical and Geographical dictionary of Japan*, Tuttle, Tokyo, 1972.